



نوشته از ع. بصیر دهبازاد

## جامعه افغانستان کنونی در آستان گذار اجتماعی و فکری

قسمت چهارم

...به ادامه گذشته

نویسنده در قسمت قبلی بحث خود را بیشتر بر جامعه اسلامی افغانستان و توضیحی بر جهش های خود جوش تحول طلب و تفاوت اشکار میان دو گروه متمرکز ساخت که یکی در حفظ وبقای جهل و تاریکی قرار دارند و از اسلام میخواهند یک چهره خشن و آمیخته با پدیده های خرافاتی مانند فالبینی، جادوگری و غیب گوئی را به نمایش گذارند و گروه دیگر صاحبان فصاحت و بلاغت اسلامی در وجود تحصیلکرده ها و جوانان دانشگاهی اند که آنها میتوانند اهداف اسلامی و انسانی شان را با جهش های خود جوش ترقی خواه و روشنگر گره زنند.

در حقیقت تفاوت های فاحش میان مسلمانان صاحب دانش، بلاغت و فصاحت که در صف دفاع از تغییر و تحول قرار دارند و تیکه داران دین که با روش های محافظه کارانه در برابر جنایات خموشی اختیار نموده لب از لب تکان نمیدهند، وجود دارند.

کدام تفاوتها؟

یکی جنایات را که در شریط خونبار، عدم حاکمیت قانون و موجودیت دستگاه آمیخته با فساد به عنوان جرم قتل، بی ناموسی، تجاوز، اختطاف، تهدید، توهین در محضر عام هم از دیدگاه اسلامی و نصوص کتاب الهی حرام دانسته

محکوم میکند و جرم و ارتکاب آنرا از دیدگاه عصر متمدن عامل ضرر به نظم عامه و ضرر شخص میداند و تعقیب عدلی را از مجرای عدلی و قضائی ضروری میداند ولی گروه دیگر نه تنها از بررسی و تفسیر دینی مسایل عاجز است بلکه خود را تنها به روایات گذشته متکی دانسته و از یک حکم قطعی و شجاعت بیان خود را کنار میکشد و قتل کفر، جهاد در برابر دولت و .... آغاز و انجام موعظه های روزانه شان در محلات عام و مساجد است.

بین این دو گروه تفاوت در موضعگیری و برخورد با خرافات و جادوگری و فالبینی وجود دارد. یکی آنرا حرام و غیر اسلامی دانسته و لی تعداد دیگر خود در پهلوی مصروفیت شان بحیث امام و یا عالم دین، به این اعمال خرافی مشغول اند و حتی خود را ناجی امراض غیر قابل علاج، حل مشکلات و بندش های زندگی اجتماعی، خانواده گی و فردی میدانند.

یکی برای مسلمانان تنها ترس و وهم از آتش را هوشدار میدهد و انتخاب کنج خانه و عبادت شباروزی را توصیه میکند و دیگری عبادت، خدمت به خلق الله، زنده گی و آمیزش نیک با مردمان، حرمت و احترام به دیگران، اخلاق شایسته در روابط فعال اجتماعی، حق و عدالت و همه مسئولیت های دینی و دنیوی که انسان مسلمان از آنها اجر و صواب بیشتر آخرت بدست میآورد، را مشورت میدهد.

چند مثال جالب:

خانمی با اثر بیماری سراطان خبیثه که از درد فغان وناله میکشد و هر لحظه در انتظار مرگ است. معمولاً و ضرورتاً در تمام شفاخانه ها برای این مریض ها امپول های تسکین دهنده (مورفین) تزریق میکنند تا مریض درد را احساس نکند ولی یکی از مولوی های مشهور اجازه تزریق مسکن به این مریض را نمیدهد که گویا این به حساب گناه مریض محاسبه میشود. مریض مظلومانه میخواهد از درد بمیرد ولی داکتر موظف که علم طب خوانده است؟؟؟، به حرف این ملا گوش میدهد و از تزریق مسکن درد اباً میورزد.

در عربستان سعودی در نتیجه سوختن یک منزل تنها زنان در آتش سوختند زیرا مردان خود را نجات دادند ولی زنان بدون حجاب و با سر های لچ حق بیرون شدن نداشتند.

در یکی از مدرسه های اسلامی دختران در شهر کندوز درس یک عالم دین!!! که برای دختران درس شریعت میدهد چنین است: " دختران جوان اگر با مردان زنا میکنند، در صورت که هنوز مجرد باشند، تنها حکم دره بالای شان تطبیق میشود ولی اگر شوهر دار باشد حکم قتل اسلامی یعنی سنگسار تطبیق میگردد....."

" در کشور های کافر غربی فرزندان والدین شان را که پیر و سالخورده میشوند به زنبیل انداخته به خانه های

پیران گزلبگ شان میکنند!!!! "

. ملای دیگر در اوج احساسات قصه بول نوشیدن یک بول عطر آگین را توسط یک مسلمان میکند و فق فق

میگیرد.

دیگر روایت از این میکند که اگر زن کسی در تلویزیون ظاهر گردد و یا با مرد نا محرم عکس بگیرد، در روز

آخرت شوهر اش در جمله دئوس ها حساب میشود.

آنهای که زمانی رادیو را صندوق شیطان ( رادیو خر در جوال است ، این خر در جوال زمانی پیدا میشود که قیامت

نزدیک شود..) میدانستند، خود بعداً رادیو خریدند، تلویزیون را که چهره انسان در آن نمایش داده میشود آله

شیطانی و حرام میدانستند، بعداً خود تلویزیون خریدند و با دیدن برنامه ها آغاز نمودند. جوانان " نسل جدید نسل

فیسبوکی قلمداد شدند و گفته شد که آنها از طریق اینترنت به فحشا و فساد سوق میابند. حالا بیشترین از این گروه

صاحبان اینترنت در تیلیفون های دستی اند.

در اینجا باید مرتبط با مثال های فوق سوالات زیر را مطرح ساخت:

آیا برای دختران جوان برای درس های اخلاقی و آداب اجتماعی و کسب شخصیت سالم در کتاب های دینی و

بخصوص کتاب اسمانی مطالب دیگر کافی وجود ندارند؟

آیا نوشیدن بول " عطر آگین " میتواند موضوع مهم برای یک موعظه نماز جمعه باشد؟ آیا هدف و ضرورت نماز

جمعه در یک مسجد جامع در این چنین روایات نهفته است یا مطالب دیگری مربوط به خیر و شر و روابط خیر

خواهانه اجتماعی مسائل مهمتر برای موعظه ملا امام باشد؟

آیا در زمان نشأت دین اسلام گرفتن عکس ( فوتو) کشف شده بود و رواج داشت تا زن در پهلوی مرد نا محرم

عکس گیرد؟

آیا این حلقه در تعریف دادن رادیو و تلویزیون و اینترنت در آن سالها در اشتباه بودند و یا همه مکر و هیله

بودند.

این چنین سوالات جواب می‌خواهد و علمای صاحب بلاغت باید در چنین مسائل موضع مشخص اسلامی خود را روشن سازند.

قابل بیان است که یکی از عوامل اصلی دیگر عقب مانده گی که در طول تاریخ افغانستان موانع عملی را در رشد و انکشاف کلتور متناسب با عصر قویاً ایجاد نموده است، قوی نگه داشتن همین گروه دومی است که در خدمت دولت های غیر عادل و برای بقای سلاطین مکار قرار داشتند که با به خدمت گرفتن دین توسط همین گروه جهل و تاریکی را بر ملت تحمیل و از روان پاک و خوش باور مردم سو استفاده کرده اند. ما از نمونه های مانند ملای لنگ و این مولوی های درباری کم نداشته ایم که برای سرکوب ترقی خواهان و تحول طلبان به ساده گی فتوای " یاغی ، باغی، مباح الدم و واجب القتل " داده و جهاد با بی دینی و کفر را فرض عین قلمداد نموده اند.

جهت دیگر مسأله در حفظ و تداوم رسوم و عنعنات کهنه و غیر پسندیده است که توسط این چنین گروه های به ظاهر اسلامی ولی در اصل در ضدیت با تنور و روشنگری و در تقابل با اصول صلح و سلم و زنده گی فعال و با عزت اجتماعی اسلامی " انسان عصر " تعمیم و تحمیل گردیده اند. که در روان مردمان مناطق که از زنده گی تغییر یافته شهری بدور بودند و در یک زنده گی بدوی قرار داشتند و دارند، زهر پاشی در برابر تغییر و پذیرش آن مقاومت نموده اند. خواننده محترم ممکن متوجه شده باشند که توسط این حلقات تاریک بین حتی بسیاری از سنت های کهنه اجتماعی که با عصر کنونی هیچگاهی مطابقت نمیتوانند داشته باشند و در طول زمان خود بخود باید با سنت های جدید تعویض میگردیدند، توسط این گروه ها رنگ اسلامی داده شده و بقای آن حفظ گردیده است. ما مثال های زیادی از رسوم و عنعنات قبیلوی داریم که حتی تعداد از آنها بطور مثال با عث مصئونیت یک مجرم مرتکب قتل در همان منطقه میشود. مثلاً در بعضی از مناطق کشور ما به عوض که مجرم بر اساس قوانین جزائی و از طریق یک پروسه عدلی و قضائی مجازات گردد، قضیه بر اساس عنعنه " بد " و یا " تور و سپین " با موجودیت علمای دین و بزرگان محل حل و فصل میگردد و همین گونه قضایا با یک دعای " عالم دین یا مولوی محل " ختم میگردد، در حالیکه مجازات یک جانی از دیدگاه دینی چنین نیست. در این مناطق در تلافی یا جبران خساره یک قتل ، یک دختر به " بد " داده میشود. در حالیکه مصئونیت قاتل یک جرم و به بد دادن یک دختر جوان خلاف اراده اش و مبدله اش به عوض تاوان مادی ؛ یک جرم دیگر است و از دیدگاه حقوقی مشروعیت ندارد. ما تا کنون هیچگاهی از زبان چنین " علمای دین " نشنیده ایم که یک فتوای اسلامی را در مردود ساختن چنین رسوم و عنعنات کهنه و بدوی ارائه بدارند.

نویسنده در این مبحث خیلی ها مهم؛ برای جامعه افغانی ما ، بدین عقیده است که ما جامعه اسلامی داریم و حفظ اسلامی بودن اش با سلطه این گروه ا نه تنهای کارا نیست بلکه با ایده های جالب و بعضاً یا خشن " همیشه با ارباب و بوی خون" ویا مضحک و خندآور شان چهره حق خواهانه، عدالت پسندانه، خیر سعادت و نیک خواهانه ، عاطفی ، رحم ، عفو بخشش طلبانه ، انسان دوستانه ( خلق الله) و صلح خواهانه اسلام را رو میپوشانند. آنان اند که امروز فقط سر بریدن، قطع اعضای وجود، کشتن بدون دلیل موجه ، کشتن اسیر و دها شیوه های خشن و ضد انسان و انسانیت را اساسات اسلامی قلمداد میکنند و خود میکشند و میکشند و بلاخره عطش و تشنگی از کشتن مسلمانان را توسط شان پایانی نیست.

نویسنده بدین عقیده است که حلقه منور و صاحب بلاغت و دانش اسلامی باید در شرایط کنونی مباحث و مناظرات جدید را در تفسیر و تعریف دقیق نصوص کتاب اسمانی ما و انطباق جایز آن را در شرایط عصر کنونی ، باز نمایند. تا با جنبش پیا خاسته جدید که تغییر طلب است ولی دین ستیز نیست، روشنگر و منورانه است، ولی تاریک بین و جهل پرور نیست، انساندوستانه و حق و عدالت طلبانه است، ولی خشن و عقده مندانه نیست، همگام و هم عمل کردند و این جهش را بطرف جنبش های سازمانیافته ترقی خواه و ملی ، عدالت خواه ، بشر منشانه تبدیل نموده همه در یک خط عملی یگانه قرار گیرند.

برای خواننده ارجمند باید این مسأله روشن باشد که در اینجا هدف نویسنده موشگافی بکدام هدف دیگر از اساسات مقدس اسلامی نیست بلکه آن واقعیت های تلخ اند که بعضاً مسائل دینی یا به شکل کومیک بیان میگردند ویا یک چهره خشن، تعصب، یک دین به نمایش گذاشته میشود و من فکر میکنم جایگاه بزرگ دین و معتقدات اسلامی نزد همین نیروی ترقی و تحول طلب که به ناحق به دین ستیزی محکوم میشوند، بدون شک محترمانه تر عزتمندانه تر از آنها است.

نویسنده در جمع بندی زیر در یک خلاصه میخواهد بیان نماید که اهداف جهش خود جوش ترقی و تحول طلب در ضدیت با اساسات اسلام و معتقدات مذهبی ملت متدین ما نیست بلکه:

آزادی های مدنی و ارزش های قانون اساسی هیچگاهی در تناقض با دین و معتقدات پسندیده مردم کشور ما نیست، باید نسل جوان و با دینانیت از موسسات تحصیلی دینی داخل کشور تا مردمان با دیانت ما خود و خواست های خود را در خواست ها و اهداف جهش های خود خوش در یابند و گره بزنند.

باید مسلمانان بخصوص حلقه جوان و دانشگاهی در برابر عوامل که از دین و اعتقادات دینی شان یک چهره خشن به مردم ارائه میگردد و دین و اعتقاد شان را به قصه هاو داستان های خنده آور به اهانت مواجه میسازند ، موقعت شجاعانه و تعقل اندیشانه را اختیار نمایند.

جامعه را علاوه بر محتوا و اساسات دینی باید از دریچه رشد و تکامل عصر کنونی نیز دید و مسأله ارائه چهره دین را منطبق به عصر کنونی در معرض جر و بحث دینی باید قرار داد.

در نهایت دفاع از ارزش های قانون اساسی و جامعه مدنی در یک روند اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی بنیاد های اصلی و ضروری برای صلح ، ثبات و ایجاد یک دولت قوی، امنیت ترقی ملی در شرایط حساس کنونی حایز اهمیت بزرگ میباشد. مصئون شدن و تطبیق این ارزش ها، مصئونیت رشد و تکامل جامعه ما در تمام ابعاد وسیع آن میتواند باشد.

...ادامه دارد.